



## الدرس الاول

محتوا در یک نگاه

قواعد این درس شامل مرور تمام مباحث پایه (سال هفتم، هشتم و نهم) می باشد.

ارزیابی محتوا: قواعد این درس حجم نسبتاً زیادی را به خود اختصاص می دهد.



## درسنامه

### فعل ماضی

نشان دهنده‌ی انجام عملی در زمان گذشته است و به صورت زیر صرف می‌شود:

متکلم	
ذَهَبْتُ	وحده
ذَهَبْنَا	مع الغیر

مخاطب		
مونث	مذکر	
ذَهَبْتُ	ذَهَبْتَ	مفرد
ذَهَبْتُمَا	ذَهَبْتُمَا	مثنی
ذَهَبْتُنَّ	ذَهَبْتُمْ	جمع

غائب		
مونث	مذکر	
ذَهَبَتْ	ذَهَبَ	مفرد
ذَهَبَتَا	ذَهَبَا	مثنی
ذَهَبْنَ	ذَهَبُوا	جمع

✓ اولین صیغهی فعل ماضی آخرین حرکتش فتنحه است.

### فعل مضارع

نشان دهنده‌ی انجام عملی در زمان حال است و به صورت زیر صرف می‌شود:

متکلم	
أَذْهَبُ	وحده
نَذْهَبُ	مع الغیر

مخاطب		
مونث	مذکر	
تَذْهَبِينَ	تَذْهَبُ	مفرد
تَذْهَبَانِ	تَذْهَبَانِ	مثنی
تَذْهَبْنَ	تَذْهَبُونَ	جمع

غائب		
مونث	مذکر	
تَذْهَبُ	يَذْهَبُ	مفرد
تَذْهَبَانِ	يَذْهَبَانِ	مثنی
يَذْهَبْنَ	يَذْهَبُونَ	جمع

✓ اولین صیغهی فعل مضارع آخرین حرکتش ضمه است.

✓ کلید فعل مضارع :

- (۱) یکی از حروف « تینا » در ابتدای کلمه باشد .
- (۲) - یا نون در انتهای کلمه باشد .
- اگر هر دو شرط برقرار باشد .....



## فعل مستقبل (آینده)

با آمدن «سَ» یا «سوف» در ابتدای فعل مضارع ساخته می‌شود و آخر فعل مضارع بدون تغییر می‌ماند.  
سوف یذهبُ: خواهد رفت

## فعل منفی

نشان دهنده‌ی انجام نشدن کاری است و در ترجمه فارسی «ن» به ابتدای ترجمه مثبت فعل اضافه می‌کنیم و به یکی از دو صورت زیر ساخته می‌شود:

(۱) ما + ماضی ←

(۲) لا + مضارع ←

☑ آخر فعل بدون تغییر است.

## کاربرد «ما» در منفی کردن مضارع

گاهی اوقات نیز برای منفی کردن فعل مضارع می‌توانیم از «ما» استفاده کنیم .  
و ما نُرْسِلِ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مَبْشَرِينَ وَ مُنْذَرِينَ

ما تدری نفساً ماذا تکسبُ غدا



## فعل نهی

دستوری بر انجام ندادن کاری می باشد و به صورت زیر ساخته می شود:

(۱) به ابتدای فعل مضارع «لا» اضافه می کنیم.

(۲) آخر فعل مضارع را مجزوم می کنیم .

} مجزوم

که به صورت زیر صرف می شود:

متکلم	
لاأذهبُ	وحده
لاأذهبُ	مع الغير

مخاطب		
مونث	مذكر	
لاأذهبي	لاأذهبُ	مفرد
لاأذهبا	لاأذهبا	مثنی
لاأذهبنَ	لاأذهبوا	جمع

غائب		
مونث	مذكر	
لاأذهبُ	لاأذهبُ	مفرد
لاأذهبا	لاأذهبا	مثنی
لاأذهبنَ	لاأذهبوا	جمع

## تفاوت لا ناهیه و لا نافیہ:

(۱) با آمدن «لا ناهیه» آخر فعل مضارع مجزوم می شود ولی با آمدن «لا نافیہ» آخر فعل مضارع تغییر نمی کند.

(۲) با «لا ناهیه» فعل مضارع به صورت دستور منفی و با «لانافیہ» فعل مضارع فقط منفی می شود.



## فعل امر

دستوری بر انجام دادن کاری می‌باشد و به یکی از دو صورت زیر ساخته می‌شود:

۱) امر غایب و متکلم (امر به لام): از این روش فقط برای ساختن فعل امر از ۶ صیغه‌ی غایب و ۲ صیغه‌ی متکلم استفاده می‌شود

لِ + مضارع مجزوم:

۲) امر مخاطب (امرحاضر): از این روش فقط برای ساختن فعل امر از ۶ صیغه‌ی مخاطب استفاده می‌شود که به صورت زیر

می‌باشد:

الف) اول، آخر فعل مضارع را مجزوم می‌کنیم.

ب) حرف «ت» را از ابتدای فعل مضارع حذف می‌کنیم، اگر بعد از حذف «ت» اولین حرف ساکن داشته باشد، برای راحتی تلفظ به ابتدای فعل یک همزه اضافه می‌کنیم که حرکت این همزه به حرکت بعد از ساکن بستگی دارد، یعنی اگر بعد از ساکن ضمه باشد، همزه، ضمه می‌گیرد و اگر فتحه یا کسره باشد، همزه، کسره می‌گیرد.

مثال:

اما اگر بعد از حذف «ت» اولین حرف ساکن نباشد .....

همزه‌ی امر باب «إفعال» فتحه می‌گیرد.

هر فعلی که با «ا» یا «إ» شروع شده باشد فعل امر است به جز ماضی ثلاثی مزید. ( به جز اِنْفَعَلَ - اِفْتَعَلَ - اِسْتَفْعَلَ )

فعل امر به صورت زیر صرف می‌شود:

متکلم	
لَاذْهَبْ	وحده
لَنْذَهْبْ	مع الغیر

مخاطب		
مونث	مذکر	
اِذْهَبِي	اِذْهَبْ	مفرد
اِذْهَبَا	اِذْهَبَا	متنی
اِذْهَبْنَ	اِذْهَبُوا	جمع

غائب		
مونث	مذکر	
لِئْذَهْبِي	لِيْذَهْبْ	مفرد
لِئْذَهْبَا	لِيْذَهْبَا	متنی
لِيْذَهْبِيْنَ	لِيْذَهْبُوْا	جمع



## خط به خط با مؤلف کتاب درسی

(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ) الأَنْعَام: ١

■ ستایش از آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و روشنایی را بنهاد.

ذاک هُوَ اللهُ: آن همان خداست.

أَنْظُرُ لِتِلْكَ الشَّجَرَةِ	ذَاتِ الْغُصُونِ النَّضِرَةِ	به آن درخت دارای شاخه‌های تر و تازه نگاه کن.
كَيْفَ نَمَتَ مِنْ حَبَّةٍ	وَ كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَةً	چگونه از دانه‌ای رشد کرد و چگونه درختی شد؟
فَأَبْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي	يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَةَ	پس جست و جو کن و بگو چه کسی میوه را از آن بیرون می آورد؟
وَ أَنْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي	جَدَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً	و به خورشیدی که پاره آتش آن فروزان است نگاه کن.
فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بَهَا	حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ	در آن روشنایی هست و با آن گرمایی پراکنده هست.
مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا	فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرَةِ	چه کسی آن را در فضا مانند پاره آتش پدید آورد؟
أَنْعَمَهُ مِنْهُمْرَةً	ذَاكَ هُوَ اللهُ الَّذِي	او همان خدایی است که نعمت‌هایش ریزان است.
ذُو حِكْمَةٍ بِالْغَةِ	وَ قُدْرَةٍ مُقْتَدِرَةٍ	دارای دانشی کامل و نیرویی توانمند است.
أَنْظُرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ	أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَةً	به شب نگاه کن؛ پس چه کسی ماه را در آن پدید آورد؟
وَ زَانَهُ بِأَنْجُمٍ	كَالدُّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ	و آن را با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده زینت داد؟
وَ أَنْظُرْ إِلَى الْغَيْمِ فَمَنْ	أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَةً	و به ابر نگاه کن؛ چه کسی از آن باران را نازل کرد؟

الشَّاعِرُ: معروف الرصافي، شاعر عراقي من أب كُرْدِي النَّسَبِ وَ أُمُّ تُرْكَمَانِيَّةٍ، لَهُ آثَارٌ كَثِيرَةٌ فِي النَّثْرِ وَ الشَّعْرِ .

شاعر: معروف الرصافي است، شاعر عراقی از پدری كُرد نَسَب و مادری تركمن، كه آثار زیادی در نثر و شعر دارد.



# زنگ عربی

قُلْ: بگو	ذات: دارای	أُنْجُمُ: ستارگان «مفرد: نَجْمٌ»
مُسْتَعْرَةً: فروزان	ذاک: آن	أَنْزَلَ: نازل کرد
مُنْهَمَرَةً: ریزان	ذو: دارای	أَنْعَمُ: نعمت‌ها «مفرد: نَعْمَةٌ»
نَضْرَةً: تر و تازه	زان: زینت داد	أَوْجَدَ: پدید آورد
نَمَتْ: رشد کرد «مؤنثِ نَمًا»	شَرَّرَةً: اخگر (پاره آتش)	بالغ: کامل
مُقْتَدِرَةً: توانمند	مُنْتَشِرَةً: پراکنده	إِبْحَثْ: جست و جو کن
حَوَارٍ: گفت و گو	مَطَارٍ: فرودگاه	غَیْمٍ: ابر
الغالية: گران	إِلَى اللِّقَاءِ: به امید دیدار	الموظَّف: کارمند
الدَّيْلِيل: راهنما	البَطَّارِيَّة: باطری	ضیاء: روشنایی
نَامٍ: خوابید	مَسْمُوحٍ: مجاز	الزُّجَّاج: شیشه
رَاسِبٍ: مردود	مُجِدِّ: کوشا - تلاش گر	یَمِین: راست
بِیْعٍ: فروختن	شراء: خریدن	رَخِیص: ارزان
مَعَ الْأَسْفِ: متأسفانه	قاعة: سالن	تعارُف: آشنایی
ضَعُ: بگذار	تَرْجِمُ: ترجمه کن	أَنْ أَسَافِرَ: که سفر کنم
مُسْتَعِينًا بِ: با استفاده از	فَرَاغٍ: جای خالی	یدور: می چرخد
يُخْرِجُ: در می آورد، خارج می کند	مَنْ ذَا: این کیست؟	جَدْوَةٌ: پاره آتش
ذَا: این - هذا	غُصُونٍ: شاخه‌ها (مفرد: غُصْنٌ)	دُرٌّ: مرواریدها (مفرد: دُرٌّ)



در گروه‌های دونفره شبیه گفت‌وگو زیر را انجام دهید.

## التَّعَارُفُ فِي مَطَارِ النَّجَفِ الْأَشْرَفِ / آشنایی در فرودگاه نجف اشرف

أَحَدُ الْمُوظَّفِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ یکی از کارمندان در سالن فرودگاه	زائِرٌ مَرَقَدٌ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ (ع) زائر مرقد امیر مومنان علی (ع)
وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ و سلام و رحمت خداوند و برکاتش بر شما	السَّلَامُ عَلَيْكُمْ سلام بر شما
صَبَاحَ النَّوْرِ وَالسُّرُورِ صبح به روشنایی و شادی	صَبَاحَ الْخَيْرِ يَا أُخِي صبح بخیر ای برادرم
أَنَا بِخَيْرٍ، وَكَيْفَ أَنْتَ؟ من خوبم و تو چطوری؟	كَيْفَ حَالُكَ؟ حالت چطوره؟
عَفْوًا، مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ بیخشید، اهل کجایی؟	بِخَيْرٍ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ خوبم خدا رو شکر
مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ اسم شریفت چیه؟	أَنَا مِنَ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ من از جمهوری اسلامی ایران هستم.
اسمى عَبْدُ الرَّحْمَنِ اسم من عبدالرحمن است.	اسمى حُسَيْنٌ وَمَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ اسم من حسین است و اسم شریف شما چیه؟
لا؛ مَعَ الْأَسْفِ. لَكُنْتُ أَحِبُّ أَنْ أُسَافِرَ. نه؛ متأسفانه. ولی من دوست دارم که سفر کنم.	هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إِيْرَانِ حَتَّى الْآنَ؟ آیا تا حالا به ایران سفر کردی؟
إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ إِلَى اللَّقَاءِ؛ مَعَ السَّلَامَةِ اگر خدا بخواهد؛ به امید دیدار؛ به سلامت	إِنْ شَاءَ اللَّهُ تُسَافِرُ إِلَى إِيْرَانِ! اگر خدا بخواهد به ایران سفر می‌کنی!
فِي أَمَانِ اللَّهِ وَحِفْظِهِ، يَا حَبِيبِي در امان و حفظ خدا، ای دوست من	فِي أَمَانِ اللَّهِ در امان خدا





التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: تَرَجِمُ هَذِهِ الْجُمْلَةَ، وَ اكْتُبْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ. این جمله‌ها را ترجمه کن و نوع فعل‌ها را بنویس.

نوع فعل	ترجمه فارسی	جمله
امر	نامه‌ها را بنویس.	اَكْتُبْ رِسَالَتَكَ
نهی	بر دیوار ننویس.	لَا تَكْتُبْ عَلَى الْجِدَارِ
امر	تکالیف‌تان را بنویسید.	اَكْتُبُوا وَاجِبَاتِكُمْ
مضارع نفی	آنها با سرعت نمی‌نویسند.	هُنَّ لَا يَكْتُبْنَ بِسُرْعَةٍ
مستقبل	درس‌ها را خواهم نوشت.	سَأَكْتُبُ دَرْسِي
مستقبل	قطعا ما پژوهش‌هایی را خواهیم نوشت.	إِنَّا سَوْفَ نَكْتُبُ أبحاثًا
ماضی منفی	تمرین‌هایتان را ننوشتید.	مَا كَتَبْتُمْ تَمَارِينَكُمْ
(كان + فعل مضارع) معادل ماضی استمراری	با دقت می‌نوشتند.	كَانُوا يَكْتُبُونَ بِدَقَّةٍ

لَتَمْرِينُ الثَّانِي: ضَعِ فِي الدَّائِرَةِ الْعِدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»: در دایره عدد مناسب را بگذار. «یک کلمه اضافی است»

الْشَّرَرَةُ: قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ.

اخگر: پاره‌ای از آتش است.

الشَّمْسُ: جَدْوَتْهَا مُسْتَعْرَةٌ، فِيهَا ضِيَاءٌ وَبِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ.

خورشید: پاره آتش آن فروزان است، در آن روشنایی است و به وسیله آن گرمایی پراکنده است.

القَمَرُ: كَوْكَبٌ يَدُورُ حَوْلَ الْأَرْضِ؛ ضِيَاؤُهُ مِنَ الشَّمْسِ يَدُورُ: می‌چرخد

ماه: ستاره‌ای است که به دور زمین می‌چرخد، روشناییش از خورشید است.

الأَنْعَمُ: نِعْمَتُهَا: لغت اضافی است.



الْغَيْمُ بُخَارٌ مُتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ.

ابر: بخاری متراکم (فشرده و انبوه) در آسمان است که باران از آن می‌بارد.

الْفُسْتَانُ: مِنَ الْمَلَابِسِ النَّسَائِيَّةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ.

پیراهن زنانه: از لباس‌های زنانه دارای رنگ‌های مختلف است.

الدُّرُّرُ: مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْعَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ.

مرواریدها: از سنگ‌های زیبای گران‌قیمت دارای رنگ سفید هستند.

الْتَّمَرِينَ الثَّلَاثُ: ضَعَّ هَذِهِ الْجُمْلَ وَ التَّرَاكِيِبَ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. این جمله‌ها و ترکیب‌ها را در جای مناسبش قرار بده.

هُؤْلَاءِ فَايْزَاتُ / هَذَا الدَّلِيْلَانِ / تَلِكَ الْبَطَّارِيَّةِ / أَوْلَئِكَ الصَّالِحُونَ / هُؤْلَاءِ الْأَصْدِقَاءُ / هَاتَانِ زُجَاجَتَانِ

مفرد مؤنث	مثنی مذکر	مثنی مؤنث
تلك البطارية؛ آن باطری	هذان الدليلان؛ این دو راهنما	هاتان زجاجتان؛ اینها دو شیشه هستند
جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر
أولئك الصالحون؛ آن نیکوکاران	اندها برنده‌هؤلاء فائزات؛ این	هؤلاء الأصدقاء؛ این دوستان

الْتَّمَرِينَ الرَّابِعُ: كُتِبَ وَزْنُ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ وَ حُرُوفُهَا الْأَصْلِيَّةِ. وزن کلمات زیر و حروف اصلی آنها را بنویس.

کلمات	وزن	وزن	وزن	حروف اصلی
ناصر، منصور، أنصار	فاعل	مفعول	أفعال	ن ص ر
صبار، صبور، صابر	فَعَّال	فَعُول	فاعل	ص ب ر



التَّمرینُ الخَامِسُ: ضَعِ المُترَادِفَاتِ وَ المُنْتَضَادَاتِ فِي الفَرَاغِ المُنَاسِبِ. = ≠

يَسَارٌ ≠ يَمِينٌ	رَاسِبٌ ≠ نَاجِحٌ	رَخِيسَةٌ ≠ غَالِيَةٌ
بَعِيدٌ ≠ قَرِيبٌ	بَدَايَةٌ ≠ نِهَائِيَةٌ	بَيْعٌ ≠ شِرَاءٌ
نُورٌ = ضَوْءٌ	قَبِيحٌ ≠ جَمِيلٌ	رَقْدٌ = نَامٌ
مَمْنُوعٌ ≠ مَسْمُوحٌ	مُجْتَهِدٌ = سَاعِيٌّ - مَجْدٌ	حَزِينٌ ≠ مَسْرُورٌ

التَّمرینُ السَّادِسُ: ارْسُمِ عَقَارِبَ السَّاعَاتِ.



أَسَادِسَةٌ إِلَّا رُبْعًا  
٥:٤٥



الثَّامِنَةُ وَ النِّصْفُ  
٨:٣٠



الخَامِسَةُ وَ الرُّبْعُ  
٥:١٥



## مترادف، متضاد، جمع مکسر

غصون - أغصان - عُصْن	أَنْجُمٌ - نَجْمٌ	أَنْعَمٌ - نِعْمٌ - نِعْمَةٌ
أحجار - حَجَرٌ	غُيُومٌ - غَيْمٌ	دُرٌّ - دُرٌّ
ألوان - لَوْنٌ	أَرَاذِلٌ - أَرَذَلٌ	أَفْضَلٌ - أَفْضَلٌ
أبواب - بَابٌ	أَبْحَاثٌ - بَحْثٌ	أَيَّامٌ - يَوْمٌ
فُصُولٌ - فَصْلٌ	مَلَابِسٌ - مَلْبَسٌ	أَنْفُسٌ - نَفْسٌ - نَفْسٌ

أَوْجَدَ = أَحَدَثَ	مُجْتَهِدٌ = مُجِدٌّ	أَبٌ = وَالِدٌ	غَيْمٌ = سَحَابٌ	أَنْجُمٌ = كَوَاكِبٌ
جَذْوَةٌ = شَرَرَةٌ	رَقْدٌ = نَامٌ	أُمٌّ = وَالِدَةٌ	مَهْلًا = صَبْرًا	ضَوْءٌ = نَوْرٌ

رَحِيصَةٌ ≠ غَالِيَةٌ	يُقْتَلُ ≠ يُجَبِّى	بَيْعٌ ≠ شِرَاءٌ	رِجَالِيٌّ ≠ نِسَائِيٌّ	إِفْتِتَاحٌ ≠ إِخْتِتَامٌ
بِدَايَةٌ ≠ نِهَائِيَّةٌ	رَاسِبٌ ≠ نَاجِحٌ	قَبِيحٌ ≠ جَمِيلٌ	حُزْنٌ ≠ سُرُورٌ	أَصْدِقَاءٌ ≠ أَعْدَاءٌ
بَعِيدٌ ≠ قَرِيبٌ	يَسَارٌ ≠ يَمِينٌ	حَزِينٌ ≠ مَسْرُورٌ	يَنْفَعُ ≠ يَخْسِرُ	مَمْنُوعٌ ≠ مَسْمُوحٌ
أَرَاذِلٌ ≠ أَفْضَلٌ				



## فعل‌های مهم درس

فعل ماضی	فعل مضارع	امر مخاطب	نهی	مصدر
خَلَقَ	يُخْرِجُ	انظُرْ	لا تَكْتُبْ	الْحَمْدُ
جَعَلَ	أُحِبُّ	ابْحَثْ		حِكْمَةٌ
نَمَتَ	أَنْ أَسَافِرَ	قُلْ		قُدْرَةٌ
صَارَتْ	تُسَافِرُ	اُكْتُبْ		التَّعَارُفُ
أَوْجَدَ	تَكْتُبُونَ	ضَعْ		حِوَارٌ
زَانَ	يُنزِلُ	تَرَجِّمْ		عَفْوًا
انزَلَ	يَدُورُ	ارْسُمْ		اللقاء
سَافَرَتْ	يَتَفَكَّرُونَ			السَّلَامَةُ
شاءَ				أَمَانٌ
كُنْتُمْ				حَفْظٌ
رَقَدَ				حَرَارَةٌ
نَامَ				بَيْعٌ
				شِرَاءٌ
				خَلْقٌ

## خلاصه قواعد

مونث: اسم مفردی که «ة - َة» دارد / أمّ - أخت / اسامی شهرها و کشورها / اعضای زوج بدن

مذکر: اسمی که موارد بالا نباشد.

جنس اسم‌های جمع از مفرد آنها تعیین می‌شود: إخوة / أخ (مذکر)

مونث: أرض - شمس - سماء - دار - نار - حرب - بئر - روح - ریح - حال - نفس - عصا

مفرد: یک نفر یا یک چیز

مثنی: نشانه دو نفر یا دو چیز / با اضافه کردن «ان - ين»: معلمان - معلمین

مذکر سالم: بیش از دو نفر یا دو چیز / با اضافه کردن «ون - ين»: معلمین - معلمون

جمع مونث سالم: بیش از دو نفر یا دو چیز مونث / با اضافه کردن «ات»: معلمات



مکسر: بی قاعده و حفظی کُتُب - أقلام

جمع مکسر هستند نه جمع مونث سالم: أصوات - أوقات - أبيات - أموات

عطشان - ایمان - انسان و ..... «ان» دارند ولی منتهی نیستند.

مساکین - شیاطین - قوانین و ..... «ین» دارند ولی جمع مذکر سالم نیستند.

نزدیک: هذا - هذه / هذان - هذين / هاتان - هاتين / هؤلاء

دور یا نزدیک

دور: ذلک - تلک / اولئک

اشاره به مکان: هُنا - هُنَاک - هُنَالک

اسم اشاره باید از نظر جنس و عدد با اسم بعدش مطابق باشد: هذا تلميذ / هذه تلميذة

اگر «أل» داشته باشد اسم اشاره همیشه مفرد ترجمه می شود.

اسم بعد از اشاره

اگر بدون «أل» باشد اسم اشاره طبق صیغه خودش ترجمه می شود.

حرف استفهام: هل - أ - حتماً در جوابشان «نعم - لا - بلی» می آید.

من (چه کسی) / ما - ماذا (چه چیزی) / لماذا - لم (برای چه - چرا)

اسم استفهام

أی (کدام) / منی (کی) / کیف (چطور) / این (کجا)

کَم (چند تا) / من این (اهل کجا) / مِمَّ - مِمَّا: (از چه چیزی)

مِمَّنْ: (از چه کسی) / عَمَّ - عَمَّا: (درباره چه چیزی)

اگر سؤال با فعل «مفرد مخاطب» باشد پاسخ باید «متلکم وحده» بیاید.

اگر سؤال با فعل «جمع یا منتهی مخاطب» باشد پاسخ باید «متکلم مع الغیر» بیاید.



## تمرین تکمیلی

الف) نوع فعل‌ها را در هر جمله مشخص کرده و فعل را ترجمه کنید.

۱) طلب الرجل من أقربائه مساعدةً و لكن لا يساعده لجمع المحاصيل!

۲) رأيتُ أصدقائي في مكتبة المدرسة يطالعون الكتاب!

۳) قال المعلم للطلاب: تشاهدون نتيجة الجهد في الامتحان!

۴) جدتي حنونة هي سافرت إلى محافظة مازندران ولم ترجع حتى الآن!

۵) يجري أجر حفرة البئر للعبد و هو في قبره بعد موته!

۶) الزرافة تأكل الأوراق الجديدة من الأشجار!

۷) أنا و صديقي تخرجنا من المدرسة قبل سنوات!

۸) قال شرطى إدارة الجوازات للنساء: رجاء، اجعلن الجوازات فى أيدىكن!

۹) أنتم تتعلمون اللغة العربية لتفهموا لغة عالمية!

۱۰) تلك الليلة الظلماء لم أشاهد الأنجم فى السماء!

۱۱) أولئك الأمهات ما واجهن حقائق الحياة المرة إلا بالتفؤل!

ب) در هر جمله اسم‌های مثنی، جمع و نوع جمع ( سالم - مکسر) را مشخص کنید.

۱) من المقرر أن أقرأ هذا الكتاب فى أوقاتي الفارغة!

۲) لا يمكن أن يكون فى قلبك حبّ الله و تعصيه فى الخلوات!

۳) الحضارة هى التقدم فى ميادين العلم و الأدب و الفن!



٤) هؤلاء الطلبة فى أيديهم علم التوحيد و العدل !

٥) طُلابنا يجتهدونَ طولَ السَّنَةِ و هم فرحونَ فى نهايةِ السَّنَةِ!

٦) رأيتُ الرجالَ فى المزرعةِ عاملينَ فى مزارعهم كثيراً!

٧) يُطالعُ التلاميذُ قوانينَ المرورِ بدقةِ وافرَةٍ فى صفوفهم!

٨) هؤلاء المسلمونَ يشكرونَ ربَّهم لأجلِ النعمِ الكثيرةِ!

٩) انظرِ إلى اللباليِّ التى الأنجمُ والقمرُ فيها ضوءاً!

١٠) الفستانُ من الملبسِ النسائِيِّ ذاتِ الألوانِ المُختلِفَةِ!

١١) انظرِ لتلكِ الأشجارِ ذاتِ الغُصونِ النُضرةِ!

١٢) أنعمَ اللهُ كالدرِّ المنتشرةِ فى الأرضِ و أنجم!

١٣) يجرى أجرُ استغفارِ الوالدِ للوالدينِ بعدَ موتِهما!

١٤) قد أذهبُ إلى المسيحِ مرتينِ فى الأسبوعِ!

١٥) جاءَ طالبانِ عندنا وسألانا عن مديرِ المدرسةِ!

١٦) ما أحسنَ علمَ الأديانِ و علمَ الأبدانِ إذا اجتمعَا!





## پاسخ تمرین تکمیلی

(الف)

- (۱) طلب : فعل ماضی - طلب کرد ، خواست / لا یساعدون: فعل مضارع منفی - کمک نمی‌کنند
- (۲) رأیتُ : فعل ماضی - دیدم / یطالعون : فعل مضارع - مطالعه می‌کنند
- (۳) قال: فعل ماضی - گفت / تشاهدونَ : فعل مضارع - مشاهده می‌کنید
- (۴) سافرت: فعل ماضی - مسافرت کرد / لم ترجع : فعل مضارع - بازنگشته است
- (۵) یجری: فعل مضارع-جاری است، جریان دارد
- (۶) تَأْكُلُ: فعل مضارع-می‌خورد
- (۷) تَخْرَجْنَا: فعل ماضی - فارغ التحصیل شدیم
- (۸) قال: فعل ماضی - گفت / إجعلنَ: فعل امر- قرار دهید
- (۹) تتعلمون: فعل مضارع- یاد می‌گیرید / لتفهموا : فعل مضارع - تا بفهمید
- (۱۰) لم أشاهد: فعل مضارع - مشاهده نکردم، مشاهده نکرده ام
- (۱۱) ما واجهنَ: فعل ماضی منفی-مواجه نشدند

(ب)

- (۱) أوقات جمع مكسر ( وقت )
- (۲) الخلووات جمع مونث سالم ( خلوة )
- (۳) میادین جمع مكسر ( میدان )
- (۴) الطلبة جمع مكسر ( طالب ) / أیدی جمع مكسر ( ید )
- (۵) طُلاب جمع مكسر ( طالب ) / فَرِحُونَ جمع مذكر سالم ( فرح )
- (۶) الرِّجَال جمع مكسر ( رجل ) / عاملین جمع مذكر سالم ( عامل ) / مزارع جمع مكسر ( مزرعة )
- (۷) التلاميذ جمع مكسر ( تلميذ ) / قوانين جمع مكسر ( قانون ) / صفوف جمع مكسر ( صف )
- (۸) المسلمون جمع مذكر سالم ( مسلم ) / النعم جمع مكسر ( نعمة )
- (۹) الليالي جمع مكسر ( ليل ) / الأنجم جمع مكسر ( نجم )
- (۱۰) الملبس جمع مكسر ( ملبس ) / الألوان جمع مكسر ( لون )
- (۱۱) الأشجار جمع مكسر ( شجر - شجرة ) / الغُصون جمع مكسر ( غصن )
- (۱۲) أنعم جمع مكسر ( نعمة ) / الدرر جمع مكسر ( در ) / أنجم جمع مكسر ( نجم )
- (۱۳) للوالدين مثنى ( الوالد )
- (۱۴) مرتين مثنى ( مرة )
- (۱۵) طالبان مثنى ( طالب )
- (۱۶) الأديان جمع مكسر ( دين ) / الأبدان جمع مكسر ( بدن )